

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۶۰

از یکسو هر یک از کرات آسمانی را در مدار خود به حرکت در آورده و نیروی «دافعه» حاصل از گریز از مرکز را درست معادل نیروی «جاذبه» آنها قرار داده است، تا هر یک در مدار خود بی آنکه در فاصله‌های آنها دگرگونی حاصل بشود به حرکت در آیند، و تصادمی در میان کرات روی ندهد.

از سوی دیگر جو زمین را آنچنان آفریده که به سنگریزه‌های سرگردان اجازه برخورد با زمین و تولید ناراحتی و ویرانی برای اهلش ندهند.

آری این رحمت و لطف او نسبت به بندگان است که این چنین گهواره زمین را امن و امان و خالی از هر گونه خطر آفریده تا محل آسایش و آرامش بندگان باشد، نه سنگهای سرگردان آسمانی بر زمین سقوط می‌کنند نه کرات دیگر با آن تصادم می‌نمایند.

لذا در پایان آیه اضافه می‌کند: «خداوند نسبت به مردم مهربان و رحیم است» (ان الله بالناس لرؤوف رحیم).

سرانجام در آخرین آیه از قدرت پروردگار در مهمترین مسأله جهان هستی، یعنی مسأله حیات و مرگ سخن می‌گوید و می‌فرماید: «او کسی است که شما را زنده کرد» (خاک بی جان بودید لباس حیات بر شما پوشانید) (و هو الذی احیاکم).

«سپس بعد از طی دوره حیات شما را می‌میراند» (و به همان خاک که از آن برخاستید باز می‌گردید) (ثم یمیتکم).

«و دیگر بار در رستاخیز حیاتی نوین به شما می‌بخشد» (و سر از خاک مرده برمی‌آورد و آماده حساب و جزا می‌شوید) (ثم یحییکم).

اما با این حال «این انسان در برابر اینهمه نعمتهائی که خدا در زمین و آسمان در جسم و جان، به او ارزانی داشته کفران کننده و ناسپاس است، و با

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۶۱

نشانه‌های روشن، ذات پاک او را انکار می‌کنند (ان الانسان لکفور).

نکته‌ها:

### ۱ - صفات ویژه پروردگار

در آیات فوق و دو آیه قبل از آن به ترتیب چهارده بخش از صفات خداوند (در آخر هر آیه دو صفت) بیان شده است: علیم و حلیم - عفو و غفور - سمیع و بصیر - اعلی و کبیر - لطیف و خبیر - غنی و حمید - رؤف و رحیم که هر بخش از این صفات دو گانه هماهنگ و مکمل یکدیگرند، عفو خداوند با غفران او، سمیع بودن با بصیر بودن، بلند مقام بودنش با بزرگیش، لطیف بودن با آگاهیش، غنی بودن با حمید بودنش، و بالاخره رؤف بودن با مهربانیش همه هماهنگ، و در عین حال هر کدام از آنها درست متناسب همان بحثی است که در آن آیه مطرح شده، و چون قبلا در ذیل خود آیات از آن سخن گفته‌ایم نیاز به تکرار نمی‌بینیم.

آیات فوق همانگونه که دلیلی بر قدرت خدا است و تاءکیدی بر وعده‌های نصرت الهی نسبت به بندگان با ایمان، همچنین نشانه‌ای است از حقانیت ذات پاک او که در آیات گذشته روی آن تکیه شده بود، و نیز دلیلی است بر توحید، و دلیلی است بر معاد، چرا که مسأله زنده شدن زمینهای مرده به وسیله گیاهان سر سبز در پرتو نزول باران و همچنین مسأله حیات و مرگ نخستین انسان شاهد زنده‌ای است بر اینکه او قادر است بار دیگر انسان را زنده کند و لباس حیات بر او بپوشاند، چنانکه در بسیاری از آیات قرآن به همین امور بر مسأله معاد استدلال شده.

ضمنا جمله ان الانسان لکفور با توجه به اینکه «کفور» صیغه مبالغه است

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۶۲

اشاره به کفر و انکار انسانهای لجوج می‌کند که حتی با مشاهده اینهمه آیات عظمت خدا باز راه انکار را پیش می‌گیرند، و یا اشاره به کفران و ناسپاسی اینگونه افراد است که وجودشان غرق نعمتهای او است و باز هم نه در مقام شکر منعمند و نه شناخت او.

### ۳ - تسخیر موجودات زمین و آسمان

همانگونه که سابقا هم اشاره کرده‌ایم تسخیر این امور برای انسان از این نظر است که خدا آنها را خدمتگزار انسان قرار داده و در مسیر منافع او

می باشند (شرح مفصل این موضوع را در جلد یازدهم تفسیر نمونه صفحه ۱۶۷ به بعد - ذیل آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره نحل و همچنین در جلد دهم صفحه ۱۲۰ به بعد ذیل آیه ۲ سوره رعد - بیان کرده ایم).

و اگر می بینیم در میان نعمتهای زمینی، حرکت کشتیها بر صحنه اقیانوسها بالخصوص ذکر شده به خاطر آن است که این کشتیها در گذشته و حال مهمترین وسیله ارتباطی و انتقال انسانها و کالاها از نقطه ای به نقطه دیگر بوده و هستند، و هیچ وسیله نقلیه ای تاکنون نتوانسته است جای کشتیها را در این زمینه بگیرد.

به طور قطع اگر یک روز تمام کشتیها بر صفحه اقیانوسها از حرکت باز ایستند زندگی انسانها به کلی مختل خواهد شد، چرا که راههای خشکی قدرت و کشتن نقل و انتقال اینهمه وسائل و کالا را ندارد، مخصوصا در عصر و زمان ما با توجه به اینکه مهمترین وسیله حرکت زندگی صنعتی بشر نفت است، و مهمترین وسیله برای انتقال نفت از نقطه ای به نقاط دیگر همان کشتیها هستند اهمیت این نعمت بزرگ الهی آشکارتر می شود، چرا که گاهی کار یک کشتی نفتکش غول پیکر را «ده هزار اتومبیل هم» نمی تواند انجام دهد! و انتقال نفت از طریق خطوط لوله نیز برای نقاط محدودی از دنیا امکان پذیر است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۶۳

آیه ۶۷ - ۷۰

آیه و ترجمه

لکل امة جعلنا منسكا هم ناسكوه فلا ينزعنك فی الامر و ادع الی ربك انك لعلی هدی مستقیم ۶۷

و ان جدلوك فقل الله اعلم بما تعملون ۶۸

الله یحكم بینكم یوم القیمة فیما كنتم فیة تختلفون ۶۹

اعلم تعلم ان الله یعلم ما فی السماء و الارض ان ذلک فی کتب ان ذلک علی

الله یسیر ۷۰

ترجمه :

۶۷ - برای هر امتی عبادتی قرار دادیم تا آن عبادت را (در پیشگاه خدا) انجام دهند، بنابراین آنها نباید در این امر با تو به نزاع برخیزند، به سوی

پروردگارت دعوت کن که بر هدایت مستقیم قرار داری (و راه راست همین است که تومی پوئی).

۶۸- و اگر آنها با تو به جدال برخیزند بگو: خدا از اعمالی که شما انجام می دهید آگاهتر است.

۶۹- خداوند میان شما در آن چه اختلاف داشتید داوری می کند.

۷۰- آیا نمیدانی خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می داند؟ همه اینها در کتابی ثبت است (کتاب علم بی پایان پروردگار) و این بر خداوند آسان است.

تفسیر:

هر امتی عبادتی دارد

در بحثهای گذشته گفتگوهائی پیرامون مشرکان داشتیم، از آنجا که

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۶۴

مشرکان به طور خصوص و مخالفان اسلام به طور عموم، جر و بحثهایی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیرامون مسائل و احکام تازه اسلام داشتند و نسخ و دگرگونی قسمتهائی از احکام شرایع پیشین را نقطه ضعفی برای شریعت اسلام می پنداشتند در حالی که این دگرگونیها نه تنها ضعف نبود بلکه یکی از برنامه تکامل ادیان محسوب می شد، لذا در نخستین آیه مورد بحث می فرماید: «برای هر امتی عبادتی قرار دادیم تا خدا را با آن پرستش کنند» (لکل امة جعلنا منسكا هم ناسکوه).

مناسک: چنانکه قبلا هم گفته ایم جمع «منسک» به معنی مطلق عبادت است، و در اینجا ممکن است تمام برنامه های دینی و الهی را شامل شود، بنابراین آیه گویای این حقیقت است که امتهای پیشین هر کدام برنامه ای مخصوص به خود داشتند که در آن شرائط خاص از نظر زمان و مکان و جهات دیگر کاملترین برنامه بوده است، ولی مسلما با دگرگون شدن آن شرائط لازم بود احکام تازه تری جانشین آنها شود.

لذا به دنبال این سخن اضافه می کند: «بنابراین نباید آنها در این امر با تو به نزاع برخیزند» (فلا ینازعنک فی الامر).

«و تو به سوی پروردگارت دعوت کن که راه راست همین است که تو می پوئی» (و ادع الی ربک انک لعلی هدی مستقیم).

هرگز گفتگوها و ایرادهای بی پایه آنان در روحیه تو کمترین اثری نگذارد

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۶۵

که دعوت به سوی خدا است، و مسیر تو هدایت، و راهت مستقیم است! توصیف «هدی» به «مستقیم بودن» یا جنبه تاءکید دارد، و یا اشاره به این است که هدایت به سوی مقصد ممکن است از طرق مختلفی صورت گیرد راههای نزدیک و دور، مستقیم و کج، ولی هدایت الهی، از نزدیکترین و مستقیمترین راه است.

«اما اگر باز به مجادله و منازعه ادامه دهند و سخنان تو در دل آنها اثر نگذارد در پاسخ آنها بگو، خدا از اعمالی که شما انجام می دهید آگاهتر است» (و ان جادلوك فقل الله اعلم بما تعملون).

«خداوند در میان شما در آنچه اختلاف داشتید داوری می کند» (و در صحنه قیامت که صحنه بازگشت به توحید و یکپارچگی و برطرف شدن اختلافات است حقایق را برای همه شما آشکار می سازد) (الله يحكم بينكم فيما كنتم فيه تختلفون).

و از آنجا که قضاوت و داوری در قیامت نسبت به اختلافات و اعمال بندگان نیاز به علم و آگاهی وسیعی به همه آنها دارد، در آخرین آیه مورد بحث اشاره به علم بی پایان خدا کرده، چنین می گوید: «آیا نمیدانی که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است می داند؟» (الم تعلم ان الله يعلم ما في السماوات والارض).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۶۶

آری «همه اینها در کتابی ثبت است» (ان ذلک فی کتاب). کتاب علم بی پایان خداوند، کتاب عالم هستی و جهان علت و معلول، جهانی که چیزی در آن گم نمی شود و نابود نمی گردد، بلکه همواره تغییر صورت می دهد حتی امواج صدای ضعیفی که از حلقوم انسانی در هزاران سال قبل برخاسته به کلی نابود نشده است، و همواره در این فضا وجود دارد این یک کتاب بسیار دقیق و جامع است که همه چیز در آن ضبط شده است. و به تعبیر دیگر همه اینها در «لوح محفوظ»، لوح علم الهی ثبت است، و همه این موجودات با تمام خصوصیات و جزئیات نزد او حاضرند.

و لذا در آخرین جمله می فرماید: «این بر خداوند آسان است» چرا که همگی موجودات با تمام خصوصیاتشان نزد او حضور دارند (ان ذلک علی الله یسیر).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۶۷

آیه ۷۱ - ۷۴

آیه و ترجمه

و یعبدون من دون الله ما لم یَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا و ما لیس لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ و ما لِّلْظَالِمِینَ مِنْ نَصِیرٍ ۷۱ و اذا تَتَلٰی عَلَیْهِمْ اٰیٰتِنَا بَیِّنٰتٌ تَعْرِفُ فِیْ وُجُوْهِ الذِّیْنَ کَفَرُوْا الْمُنْکَرِیْکَادُوْنَ یَسْطُوْنَ بِالذِّیْنَ یَتْلُوْنَ عَلَیْهِمْ اٰیٰتِنَا قُلْ اِءِ فَاَنْبِئْکُمْ بِشَرِّ مَنْ ذَلٰکُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللّٰهُ الذِّیْنَ کَفَرُوْا و بُئِیَ الْمَصِیْرُ ۷۲  
یاایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا لو اجتمعوا له و ان یسلبهم الذباب شیئا لا یتنقذوه منه ضعف الطالب والمطلوب ۷۳  
ما قدروا الله حق قدره ان الله لقوی عزیز

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۶۸

ترجمه :

۷۱ - آنها غیر از خداوند چیزهائی را می پرستند که خدا هیچگونه دلیلی برای آن نازل نکرده است، و چیزهائی که علم و آگاهی به آن ندارند، و برای ظالمان یاور و راهنمایی نیست.

۷۲ - و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می شود در چهره کافران آثارانکار مشاهده می کنی، آن چنان که نزدیک است برخیزند و با مشت به کسانی که آیات ما را بر آنها می خوانند حمله کنند! بگو: آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ همان آتش سوزنده (دوزخ) است که خدا به کافران وعده داده، و بدترین جایگاه است!

۷۳ - ای مردم مثلی زده شده است گوش به آن فرا دهید: کسانی را که غیر از خدای خوانید هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند و هر گاه مگس چیزی از آنها برباید نمی توانند آن را باز پس گیرند، هم این طلب کنندگان ناتوانند و هم آن مطلوبان (هم این عابدان

و هم آن معبودان).  
۷۴ - آنها خدا را آنگونه که باید بشناسند نشناختند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

تفسیر:

### معبودانی ضعیفتر از یک مگس!

در این آیات - به تناسب بحثهایی که قبلا پیرامون توحید و شرک بود - باز سخن از مشرکان و برنامه‌های غلط آنها می‌گویید:  
و از آنجا که یکی از روشنترین دلائل بطلان شرک و بت پرستی این است که هیچگونه دلیل عقلی و نقلی بر جواز این عمل دلالت نمی‌کند، در آیه نخست می‌فرماید: «آنها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که هیچگونه دلیلی خداوند برای آن نازل نکرده است» (و یعبدون من دون الله ما لم ينزل به سلطانا).

در واقع این ابطال اعتقاد بت پرستان است که معتقد بودند خدا اجازه بت پرستی را به آنها داده، و این بتها شفیعان درگاه او می‌باشند.  
سپس اضافه می‌کند: «آنها معبودهایی را می‌پرستند که علم و دانشی به حقانیت آنها ندارند» (و ما لیس لهم به علم).

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۶۹

یعنی نه از طریق دستور الهی، و نه از طریق دلیل عقل هیچ حجت و برهانی برای کار خود مطلقا ندارند.

بدیهی است کسی که در اعتقاد و اعمال خود متکی به دلیل روشنی نیست، ستمگر است، هم به خویش ستم کرده، و هم به دیگران، و به هنگام گرفتار شدن در چنگال مجازات الهی هیچکس قدرت دفاع از او ندارد، لذا در پایان آیه می‌گویید: «برای ستمکاران یاور و راهنمایی نیست» (و ما للظالمین من نصیر).

بعضی از مفسران گفته‌اند که «نصیر» در اینجا به معنی دلیل و برهان است، چرا که یاری کننده حقیقی همان می‌باشد.

این احتمال نیز وجود دارد که مراد از «نصیر»، راهنما است و مکملی است برای بحث گذشته یعنی نه حجت الهی دارند، نه دلیل عقلی که خود به آن رسیده باشند، و نه رهبر و راهنما و استادی که آنها را در این مسیر یاری کند،

چرا که آنهاستمگرند و در برابر حق تسلیم نیستند.  
این تفسیرهای سه گانه با هم منافاتی ندارند هر چند تفسیر اول روشنتر به نظر می‌رسد.

سپس به عکس العمل بت پرستان در برابر آیات خدا، و شدت لجاجت و تعصب آنها در یک جمله کوتاه اشاره کرده می‌گوید: «و هنگامی که آیات روشن ما که بهره‌گیری از آن برای هر صاحب عقلی آسان است بر آنها خوانده می‌شود، در چهره کافران آثار انکار را به خوبی مشاهده می‌کنی» (و اذا تتلى عليهم آياتنا بينات تعرف في وجوه الذين كفروا المنكر).  
در حقیقت هنگام شنیدن این آیات بینات، تضادی در میان منطق زنده

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۷۰

قرآن و تعصبات جاهلانه آنها پیدا می‌شود، و چون حاضر به تسلیم در برابر حق نیستند، بی‌اختیار آثار آن در چهره‌هاشان به صورت علامت انکار نقش می‌بندد.

نه تنها اثر انکار و ناراحتی در چهره‌شان نمایان می‌شود، بلکه بر اثر شدت تعصب و لجاج نزدیک است برخیزند و با مشت‌های گره کرده خود به کسانی که آیات ما را بر آنها می‌خوانند حمله کنند!! (یکادون یسطون بالذین یتلون علیهم آیاتنا).

«یسطون» از ماده «سطوت» به معنی بلند کردن دست و حمله کردن به طرف مقابل است، و در اصل - به گفته راغب در مفردات - به معنی بلند شدن اسب، بر سر پاها و بلند کردن دستها است، سپس به معنی بالا اطلاق شده.

در حالی که انسان اگر منطقی فکر کند هر گاه سخن خلافی بشنود، نه چهره درهم می‌کشد و نه پاسخ آن را با مشت گره کرده می‌دهد، بلکه با بیان منطقی آن وارد می‌کند، این عکس العمل‌های نادرست کافران، خود دلیل روشنی است بر این‌که آنها تابع هیچ دلیل و منطقی نیستند، تنها جهل و عصبیت بر وجودشان حاکم است. قابل توجه این‌که جمله یکادون یسطون با توجه به این‌که از دو فعل مضارع تشکیل شده دلیل بر استمرار «حالت حمله و پرخاشگری» در وجود آنها است که گاه شرائط ایجاب می‌کرد عملاً آن را ظاهر کنند، و گاه که شرائط اجازه نمی‌داد، حالت آمادگی حمله در آنها پیدا



می شد و به تعبیر ما به خود می پیچیدند که چرا قادر بر حمله و ضرب نیستند. قرآن در برابر این بی منطقان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می دهد: «به آنها بگو: آیا می خواهید من شما را به بدتر از این خبر دهم؟! بدتر از این همان آتش سوزنده دوزخ است»! (قل افانبئکم بشر من ذلکم النار).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۷۱

یعنی اگر به زعم شما این آیات بینات الهی شر است، چون با افکار منحرف و نادرستتان هماهنگ نیست، من، بدتر از این را به شما معرفی می کنم، که همان مجازات دردناک الهی است که در برابر این لجاج و عناد سرانجام دامانتان را خواهد گرفت.

«همان آتش سوزانی که خداوند به کافران وعده داده» (وعدھا اللہ الذین کفروا).

«و دوزخ آتش سوزانش بدترین جایگاه است» (و بئس المصیر). در حقیقت در برابر این آتش مزاجان پر خاشگر که شعله های عصبیت و لجاج، همواره در درونشان افروخته است، پاسخی جز آتش دوزخ نیست! چرا که همیشه مجازات الهی تناسب نزدیکی با چگونگی گناه و عصیان دارد. در آیه بعد ترسیم جالب و گویائی از وضع بتها و معبودهای ساختگی، و ضعف و ناتوانی آنها، بیان می کند، و بطلان اعتقاد مشرکان را به روشنترین وجهی آشکار می سازد.

روی سخن را به عموم مردم کرده، می گوید: ای مردم در اینجا مثلی زده شده است گوش به آن فرا دهید (و دقیقا به آن بیندیشید) (یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له).

«کسانی را که شما غیر از خدا می خوانید هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند هر چند برای این کار اجتماع کنند و دست به دست یکدیگر بدهند» (ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا و لو اجتمعوا له).

همه بتها و همه معبودهای آنها و حتی همه دانشمندان و متفکران و مخترعان بشر اگر دست به دست هم بدهند قادر بر آفرینش مگسی نیستند. بنابراین چگونه می خواهید شما اینها را همردیف پروردگار بزرگی

---

قرار دهید که آفریننده آسمانها و زمین و هزاران هزار نوع موجود زنده در دریاها و صحراها و جنگلها و اعماق زمین است، خداوندی که حیات و زندگی را در اشکال مختلف و چهره‌های بدیع و متنوع قرار داده که هر یک از آنها انسان را به اعجاب و تحسین وامی‌دارد، آن معبودهای ضعیف کجا و این خالق قادر و حکیم کجا؟

سپس اضافه می‌کند نه تنها قادر نیستند مگسی بیافرینند بلکه از مقابله با یک مگس نیز عاجزند چرا که اگر مگس چیزی از آنها را بر باید نمی‌تواند آن را بازپس گیرند!! (و ان یسلبهم الذباب شیئا لا یتنقذوه منه).

موجودی به این ضعیفی و ناتوانی که حتی در مبارزه با یک مگس شکست می‌خورد چه جای این دارد که او را حاکم بر سرنوشت خویش بدانند و حلال مشکلات.

آری «هم این طلب کنندگان و عابدان ضعیف و ناتوانند و هم آن مطلوبان و معبودان» (ضعف الطالب و المطلوب).

